

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۹۵۴۳۲

دانشگاه تربیت معلم  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
گروه دین و فلسفه

جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته فلسفه و کلام اسلامی  
عنوان

بررسی تأثیر اثولوجیا بر اسفار اربعه ملاصدرا

استاد راهنما: دکتر مرتضی میرباقری

استاد مشاور: دکتر بهجت واحدی

نگارش و تنظیم: سید مختار جلیلیان

اسفند ۱۳۸۶

۱۳۸۷ / ۴ / ۸

۹۴۳۶

## پروردگارا:

چه مبارک تقدیری است

آنچه را تو زود خواهی من دیر نخواهم

و

آنچه را تو دیر خواهی من زود نخواهم

تو را به یگانگی و عظمت می ستایم

و بر آستان شکوه و قدرتت

پیشانی بندگی بر خاک می گذارم

بار الها:

چشم امید به سوی تو دارم

که هرگز مرا به خود وا نگذاری

و نسبت به انسانهای دردمند مهربانم سازی

**تقدیم بہ :**

سیدہ عی زنان عالم ، بزرگ زن تاریخ بشریت

حضرت فاطمہ عی زہرا (س)

باہمہ بی سر و سامانی ام	باز بہ دنبال پریشانی ام
طاقت فرسودگی ام هیچ نیست	در پی ویران شدن آنی ام
آمدہ ام بلکہ نگاہم کنی	عاشق آن لظہ طوفانی ام
دلفوش گرمای کسی نیستم	آمدہ ام تا تو بسوزانی ام
آمدہ ام با عطش سالہا	تا تو کمی عشق بنو شانی ام
صرف بزنی ابر مرا باز کن	دیر زمانیست کہ بارانی ام
ہا بہ کجا می کشی ام خوب من	ہا نکشانی بہ پشیمانی ام

**تقدیم بہ :**

حضرت مہدی (عج) کہ جہان در انتظار اوست

ما را بہ جلوہ گاہ محبت خود پذیرا باش.

تو کہ یک گوشہ چشمت غم عالم ببرد

حیف باشد کہ تو باشی و مرا غم ببرد

### تقدیم به پدرم :

نثار قامت همیشه استوار و خستگی ناپذیرش که استاد استواریم  
است ،

### تقدیم به مادرم :

آسمانی ترین مهتاب کوچه پس کوچه های کودکیم  
مقدس ترین نبوای تنهایی هایم  
او که از سرزمین فوایهای مقدس آمده  
و جز شبنم عشق ره توشه ای در صریر دستهایش نیست  
او که زندگی برایش همه رنج بوده و وجودش برایم همه مهر

تقدیم به برادران و خواهران مهربانم:

آنان که وجود پر مهرشان مایه امید و زندگی است  
فوشبختی شما در زندگی آرزوی من است  
معبتهای بی دریغتان را هرگز فراموش نخواهم کرد

**با سپاس از اساتید ارجمند :**

جناب آقای دکتر مرتضی میرباقری استاد راهنمای بزرگوارم  
که از راهنماییهای پر ارزش ایشان در این تحقیق بهره مند بودم  
سرکارخانم دکتر بهجت واحدی به پاس تمامی محبتهای دلسوزانه اش  
بجاست از زحمات دیگر اساتید دوران تحصیل آقایان :

دکتر رسول رسولی پور و دکتر محمد جواد رضایی، قدردانی نمایم.

**با تشکر فراوان از :**

مدیر محترم گروه دکتر امام زاده و سرکار خانم حسینجانی منشی محترم  
گروه به پاس زحمات دلسوزانه اش.

تحقیق حاضر به بررسی تاثیر اثولوجیای افلوپین بر نظام فلسفه ملاصدرا می پردازد. باید گفت که اثولوجیا در تکوین موارد متعددی از فلسفه ملاصدرا موثر بوده است که بسیاری از آنها در فلسفه ملاصدرا دارای تاثیر بنیادی می باشند، از جمله «قاعده بسیط الحقیقه»، «حرکت جوهری»، «نظریه مثل»، «امکان اشرف وامکان اخس»، «اتحاد عاقل، معقول و عقل»، «حدوث زمانی عالم»، «معاد جسمانی و معاد روحانی» و مباحث مربوط به «نفس» که شش مورد و به قرار زیرند: «تجزیه نفس، هبوط نفس، تجرد نفس، وحدت نفس، علم نفس به افعالش و جریان نفس در همه موجودات». البته به غیر از این موارد، موارد دیگری نیز هستند که هرچند در مقایسه با موارد مذکور در فلسفه ملاصدرا دارای اهمیت نمی باشند اما این موارد نیز به نوبه خود در آن فلسفه مهم می باشند که عبارتند از: «اتحاد ماهو و لم هو»، «نشأت و مراتب وجود»، «بحث عنایت واجب» و بالاخره داوری هایی که ملاصدرا با تکیه بر اثولوجیا بین نظرات ارسطو و دیگران انجام داده است.

در نوشتار کوشش گردیده تا تمامی موارد بر اساس سه مبنای «وجود شناسی»، «معرفت شناسی» و «نفس و معاد» طبقه بندی شوند و تنظیم و نام گذاری این موارد بر اساس موضوعات فلسفه صدرا بویژه کتاب اسفار می باشد که در ذیل هر یک از آنها به بخشی از اثولوجیا استناد شده است.

کلید واژه: اثولوجیا، افلوپین، ملاصدرا، تأثیر.

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
	<b>فصل اول - نظام کلی فلسفه فلوطین</b>
۱	مقدمه .....
۴	فلوطین .....
۵	درباره مجموعه آثار فلوطین .....
۶	تطبیق اثولوجیا با دوره آثار .....
۷	۱- سلسله مراتب هستی .....
۸	۲- مبداء نخستین یا واحد .....
۱۱	۳- عقل .....
۱۲	۴- نفس .....
۱۴	۵- طبیعت و عالم محسوس .....
۱۶	۶- سیر صعودی نفس .....
۱۷	نظام کلی فلسفه افلوطین .....
۲۰	احد .....
۲۴	عقل .....
۲۷	نفس .....
۲۹	عالم محسوس .....
۳۲	سیر صعودی نفس .....
۳۵	خدا در فلسفه افلوطین .....
۳۵	معیت وجدایی احد با همه موجودات .....
۳۷	شناخت ذات و حقیقت احد .....
۴۰	صفات احد .....
۴۳	چگونه باید واحد را شناخت .....
۴۴	راه خداشناسی .....
۴۷	۱- تزکیه نفس .....
۴۹	۲- عشق، زیبایی، هنر .....
۵۷	۳- دیالکتیک .....
۶۰	۴- آخرین گام کمال وصول و یگانگی با واحد .....



## فصل دوم- نظام کلی فلسفه ملاصدرا

ملاصدرا.....	۶۳
نظام کلی فلسفه ملاصدرا.....	۶۴
۱-بخش اول -وجودشناسی.....	۶۸
اصالت وجود.....	۶۸
شناخت وجود.....	۶۹
احکام وجود.....	۷۳
۱- تشکیک در وجود.....	۷۳
۲-اصل بسیط الحقیقه کل الأشياء.....	۷۷
۳- امکان فقری.....	۸۰
۴-حرکت جوهری.....	۸۲
۵-مثل افلاطونی.....	۸۷
۲-بخش دوم-معرفت شناسی.....	۹۰
۱- وجود ذهنی.....	۹۰
۲- اتحاد عاقل و معقول.....	۹۴
۳- خیال مجرد.....	۹۸
۴- مساله ادراک.....	۱۰۰
الف- ادراک حسی.....	۱۰۰
ب- ادراک عقلی.....	۱۰۳
۳-بخش سوم-نفس و معاد.....	۱۰۴
۱- معاد جسمانی.....	۱۰۴
۲- معاد و رستاخیز.....	۱۰۷
۳- متافیزیک مرگ.....	۱۱۰

## فصل سوم-موارد تأثیر ائولوجیا بر فلسفه ملاصدرا

۱-بخش اول- موارد مربوط به بخش وجود شناسی.....	۱۱۲
۱-۱ قاعده بسیط الحقیقه کل الأشياء.....	۱۱۲
۱-۲ عقل همه اشیا است.....	۱۱۵
۳-۱حرکت جوهری.....	۱۱۹

- ۱-۴ نظریه مثل ..... ۱۲۰
- ۱-۵ نشآت و مراتب وجود ..... ۱۲۵
- ۱-۶ قاعده اتحاد «ماهو» و «لم هو» ..... ۱۲۸
- ۱-۷ حدوث زمانی عالم ..... ۱۳۳
- ۱-۸ قاعده امکان اشرف ..... ۱۳۵
- ۱-۹ قاعده امکان اخس ..... ۱۳۶
- ۲- بخش دوم - موارد مربوط به بخش معرفت شناسی ..... ۱۳۷
- ۲-۱ اتحاد عاقل و معقول ..... ۱۳۷
- ۲-۲ اتحاد نفس با عقل فعال ..... ۱۳۹
- ۲-۳ مسأله إِبصار ..... ۱۴۴
- ۲-۴ عنایت واجب تعالی ..... ۱۴۶
- ۳- بخش سوم - مسائل مربوط به نفس و معاد ..... ۱۴۸
- ۳-۱ قاعده «النفس فی وحدتها کل القوی» ..... ۱۴۸
- ۳-۲ تجرد نفس ..... ۱۵۰
- ۳-۳ علم نفس به افعالش ..... ۱۵۵
- ۳-۴ هیوط نفس ..... ۱۵۶
- ۳-۵ تجزیه نفس ..... ۱۵۸
- ۳-۶ جریان حیات در همه موجودات ..... ۱۶۳
- ۳-۷ معاد جسمانی ..... ۱۶۵
- ۳-۸ معاد روحانی ..... ۱۸۰
- ۴- بخش چهارم - داوری ها ..... ۱۸۲
- ملاصدرا و شیخ یونانی ..... ۱۸۴
- جمع بندی و نتیجه گیری ..... ۱۸۹

# فصل اول

نظام کلی فلسفه افلوطین

## مقدمه

بیان مسأله: از شرایط و لوازم شناخت صحیح از هر مکتب فلسفی بدون شک بررسی و شناخت ریشه‌ها و منابع آن مکتب می‌باشد، می‌توان اذعان نمود که یکی از تاثیر گذارترین مکاتب فلسفی مکتب ملاصدرا است که او خود آن را حکمت متعالیه می‌نامد و چنانکه می‌دانیم ملاصدرا در مکتب خود از مکاتب، کتب و نحله‌های مختلفی استفاده نموده است، بنابراین اگر بخواهیم شناخت درستی از این مکتب داشته باشیم باید کتب و مکاتب فلسفی را که در این مکتب مورد استفاده قرار داده و نحوه و میزان تاثیر پذیری اش از آنها را مورد بررسی قرار دهیم. اگر چه انجام کامل این کار و بررسی تمام ریشه‌ها از حوصله این پژوهش خارج است اما می‌توان گوشه‌ای از آن را در این نوشتار انجام داد.

یکی از مکاتبی که بر فلسفه ملاصدرا تاثیر گذاشته است مکتب فلسفی نوافلاطونی است، که بزرگترین و البته تاثیر گذارترین فیلسوف این مکتب *افلوپتین اسکندرانی* مؤسس آن می‌باشد که کتاب *اثولوجیا* تلخیص گونه‌ای است از اندادهای ۴ و ۵ و ۶ دوره آثار او در فلسفه ملاصدرا بسیار تاثیر گذاشته است و ملاصدرا در مواضع مختلف از کتبش به آن استناد جسته است. در این پژوهش به بررسی تاثیری که این کتاب بر فلسفه ملاصدرا گذاشته است و تعیین مواضع تاثیر آن در فلسفه ملاصدرا و طبقه بندی تاثیرات آن می‌پردازیم.

مسأله اصلی: بررسی تاثیرات لوجیا بر نظام فلسفه ملاصدرا

مسائل فرعی: بررسی تاثیر اثولوجیا بر وجود شناسی ملاصدرا

بررسی تاثیر اثولوجیا بر معرفت شناسی ملاصدرا

بررسی تاثیر اثولوجیا بر نفس و معاد ملاصدرا

فرضیه :

فرضیه ما این است که اثولوجیا در شکل گیری فلسفه ملاصدرا موثر بوده است.

پیشینه تحقیق:

در این باره هرچند تحقیقاتی صورت گرفته است اما این تحقیقات یا به طور غیر مستقیم به این مساله مربوط می شوند و یا اگر هم بخشی از آنها به طور مستقیم به این مساله مربوط می شوند بسیار مختصر و مجمل به آن پرداخته اند:

۱ - رساله دکتری آقای سعید رحیمیان با عنوان «ویژگیهای فیض و فاعلیت وجودی در حکمت متعالیه صدرالمتالهین»، دانشگاه تربیت مدرس.

بررسی

آقای رحیمیان این رساله را در دو بخش نوشته اند که در بخش اول آن ویژگیهای نظریه فیض و فاعلیت وجودی از دیدگاه صدرالمتالهین را با تکیه بر آثار وی و نمایاندن راه حلهایی که نظریه فیض، وظیفه ارائه آنها را دارد را بیان می کند یعنی بیان راه حلهایی برای مسائل «ربط حادث به قدیم»، «ربط مجرد با مادی» و «ربط متغیر با ثابت» و...

در این بخش ویژگیهای فاعلیت ایجادی بنحو افاضه را ابتدا به اجمال و سپس به تفصیل بیان کرده است. اما در بخش دوم برخی دیگر از موارد تاثیر ملاصدرا از اثولوجیا را به غیر از نظریه فیض که در بخش اول به تفصیل در باره آن صحبت کرد را نام می برد و به آنها اشاره ای کوتاه و گذرا دارد که البته این اشاره کامل نیست و به برخی از مسائل حتی اشاره هم نشده است.

۲ - رساله دکتری آقای غلامرضا اعوانی با عنوان «عقل و نفس در فلسفه پلوتونیوس و شرح و بسط آن در فلسفه اسلامی (اشراق)».

بررسی

آقای اعوانی این رساله را در دو بخش تنظیم کرده اند. در بخش نخست رساله خود به شرح نفس و عقل در فلسفه فلوطین می پردازد. سپس در بحثی بسیار کوتاه و به صورت فهرست وار مواردی را نام می برد که فلسفه اشراق در آن موارد از فلسفه فلوطین متأثر بوده است.

سپس در بخش دوم رساله خود به شرح و تفصیل حکمت اشراق می پردازد در این میان آنچه گویی فراموش شده است مسئله اصلی است که قرار بود تاثیر عقل و نفس در فلسفه افلوطین را بر فلسفه اشراق بررسی کند و شاید منظور ایشان از این عدم مقایسه و بررسی و انهدان آن بر عهده مخاطب بوده است تا با فهم این دو بخش خود مخاطب به داوری در مورد میزان تاثیر پذیری فلسفه اشراق از عقل و نفس فلوطین پردازد به هر حال آنچه از ظاهر امر بر می آید عدم تناسب عنوان رساله با متن است.

روش تحقیق و ساختار پژوهش :

روش انجام این پژوهش کتابخانه ای و به نحو تطبیقی می باشد. به این شکل که ابتدا مکتب فلسفی افلوطین با تکیه بر اثولوجیا و آن بخش از دوره آثار که اثولوجیا از آن گرفته شده است مورد بررسی قرار گرفت و خلاصه ای از آن برداشت شد و سپس همین کار در مورد فلسفه ملاصدرا با تکیه بر اسفار اربعه صورت گرفت، و در پایان مواردی را که در فلسفه ملاصدرا از اثولوجیا نام برده شده بود استخراج، نامگذاری و طبقه بندی شد. تا مشخص شود فلسفه ملاصدرا در چه مواردی از اثولوجیا متأثر بوده است و بلاخره این موارد بر فلسفه ملاصدرا تطبیق داده شد و در یک جمع بندی کلی به مطالب اثولوجیا بازگردانده شد تا مشخص شود تاثیر چه مباحثی از اثولوجیا بر فلسفه ملاصدرا بیشتر بوده است. شایان ذکر است که برای انجام این پژوهش هر چند اسفار اساس قرار گرفت اما تمامی کتب دیگر او مورد بررسی قرار گرفت و چنانچه نکته ای که مکمل بحث می بود در آن کتب بیان شده بود، مذکور گردید.

## فلوطین

فلوطین در سال ۲۰۴ یا ۲۰۵ میلادی (شاید در مصر) به جهان آمده است و در ۲۷۰ میلادی در ۶۶ سالگی فوت کرده است.

درباره زندگی نامه *فلوطین* باید گفت که او خود در این باره هیچ گاه سخن نگفته است و آنچه در این باره به یادگار مانده است از *فرفورئوس* شاگرد و شارح آرائ اوست.

*فرفورئوس* در این باره می گوید: *فلوطین*، فیلسوف زمان ما، گوئی شرم داشت از اینکه در تنی جای دارد. از این رو هیچ گاه درباره قوم و پدر و مادر و زادگاه خود سخنی نمی گفت. اما در اثنای گفتگو گاه بی مقدمه سخنانی درباره نخستین سالهای زندگی می گفت. در بیست و هشت سالگی به فلسفه تمایل یافت و به نزد آموزگاران فلسفه که در *اسکندریه* شهرتی داشتند رفت، ولی سودی نیافت و اندوهناک شد و درد دلش را با یکی از دوستان در میان نهاد. این دوست که به اشتیاق او پی برده بود او را به نزد *آمونئوس ساکاس* فرستاد و *فلوطین* پس از حضور در مجلس درس او به دوستش گفت: «به دنبال همین مرد می گشتم» و از آن پس نزد *آمونئوس* ماند. و در فلسفه چندان پیش رفت که مایل شد با فلسفه ایرانی و هندی آشنا شود.

«*ارنیوس*» و «*اریگنس*» و *فلوطین* عهد کرده بودند که تعالیم *آمونئوس* را پنهان نگاه دارند. اما اندو این عهد را شکستند. *فلوطین* به این عهد وفادار ماند، ده سال تمام شاگردان را می پذیرفت و درس می داد ولی چیزی نمی نوشت. از نخستین سال سلطنت *گالینوس فلوطین* نوشتن درباره موضوعاتی را که در مجلس درس مطرح می شد را آغاز کرده بود. او ۵۴ رساله را در سه مرحله بافاصله چند سال نوشت.

*فلوطین* از بیماری روده رنج می برد. و چون طاعون شیوع یافت و کسی که مشتمالش می کرد مرد، از مشتمال دست برداشت و بزودی دچار بیماری خناق شد. از شهر بیرون رفت و در *کامپانیا* در مزرعه ای از آن دوست دیرینش *زتوس*، که از دنیا رفته بود، سکونت گزید، چون ساعت مرگش فرارسید به استوخئوس که به دیدنش رفته بود، گفت: «دیری است که چشم به راه توام»، آنگاه گفت: «می کوشم موجود الهی را که در

من است به موجود الهی که در کیهان است باز گردانم». در این هنگام ماری از زیر رختخوابش در آمد و در سوراخی در دیوار فرو رفت و فلوطین نفس باز پسین را کشید او هنگام مرگ ۶۶ سال داشت (افلوپین، ۱۳۶۶: مج ۲، ۱۰۹۹-۱۱۲۷) و (بجنوردی، ۱۳۷۹: ۱ تا ۵۹۱ تا ۶۰۶).

در باره تأثیر افلوپین در افکار فلاسفه اسلامی باید گفت، کتابی که به نام «تولوگیای ارسطو» در جهان اسلام معروف شده، چیزی جز بخشهایی از «انتهای» چهارم و پنجم و ششم نیست، و این کتاب اثر غیر قابل انکاری بر فلاسفه اسلامی داشته است، ظاهراً مقصود از شیخ یونانی که در برخی از کتابهای فلسفی است، همین افلوپین است (افلوپین، ۱۳۷۸: ۸).

### درباره مجموعه آثار فلوطین:

مجموعه آثار فلوطین به نام انتادها (نه گانه ها) معروف است که بدست فرفورئوس صوری شاگرد او تنظیم شده است همچنانکه فلوطین خود او را در زمان حیاتش مأمور این کار کرده بود.

فرفورئوس خود درباره چگونگی انجام این کار بخوبی گزارش می دهد او می گوید: نخستین کاری که کردم این بود که چون صلاح ندیدم رساله ها بر حسب زمان پیدائی شان مرتب شوند و از حیث ارتباط موضوعی نامرتب بمانند، مباحث مربوط به موضوعات پیوسته بهم را در پی یکدیگر قرار دادم.

چون از پنجاه و چهار رساله در دست داشتم، آنها را به شش دسته نه تائی (انتاد) تقسیم کردم و از تناسبی که میان دو عدد شش و نه یافتم شادمان شدم در هر انتاد رساله های مربوط به هم را گنجاندم و رساله هائی را که موضوعات ساده تری دارند در انتاد اول قرار دادم.

انتاد اول حاوی رساله هایی است که موضوع اصلیشان اخلاق است.

انتاد دوم مجموعه ای است از رساله های مربوط به حکمت طبیعی و از جمله بررسی درباره کیهان

محسوس و موضوعات پیوسته با آن.

انتاد سوم نیز درباره کیهان طبیعی است.



این سه انثاد را جلد اول ساختم.

انثاد چهارم موضوعش روح است.

انثاد پنجم موضوعش عقل است.

انثاد چهارم و پنجم را جلد دوم ساختم، و انثاد ششم را در یک جلد قرار دادم. و بدین ترتیب همه نوشته ها را در سه جلد مرتب ساختم که جلد اول حاوی سه انثاد و جلد دوم شامل دو انثاد و جلد سوم یک انثاد است.

بدین ترتیب پنجاه و چهار رساله را در شش انثاد مرتب ساختم و به بعضی از آنها تفسیرهایی هم افزودم.<sup>۱</sup>

این گزارش فرفورریوس از نحوه کارش بود که جایگاه انثادها را کاملاً مشخص می کند و نیازمند توضیح بیشتر نمی باشد. تنها یک نکته باقی می ماند و آن اینکه ترجمه دوره آثار هم اکنون به صورت دو جلدی منتشر شده است یعنی اینکه انثادهای اول، دوم، سوم، چهارم در یک جلد گنجانده شده اند و دو انثاد پایانی یعنی انثادهای پنجم و ششم در یک جلد. نه آنچنانکه فرفورریوس آنها را مرتب کرده بود یعنی در سه جلد.

### تطبیق اثولوجیا با دوره آثار افلوپین:

مسلمانان کتاب اثولوجیا را به ارسطو نسبت می دادند و آن را به نام «اثولوجیای ارسطاطالیس» می خواندند و حتی فیلسوفان متاخر نظیر ملاصدرا این کتاب را اثر ارسطو می پنداشتند. اما با تحقیقاتی که مستشرقان و محققان مغرب زمین انجام دادند مشخص شد که این کتاب خلاصه و برگرفته ای است از آثار که ابن نامه حمصی آنرا برای کندی از سریانی به عربی ترجمه کرده است و برگزیده ای است از انثادهای ۴ و ۵ و ۶ آثار افلوپین که آنرا فرفورریوس صوری شاگرد او نوشته است.

<sup>۱</sup> - افلوپین، ۱۳۶۶: مج ۲، از ۱۱۲۶ تا ۱۱۲۷.

کتاب *اثولوجیا* مشتمل بر ۱۰ بخش است که هر یک از این بخشها را «مِیْمَر» خوانده اند و لذا این کتاب را «میامر» هم خوانده اند. میمر یک کلمه سریانی است و به معنی محاوره و مخاطبه و نیز به معنی پند و اندرز و نیز استعمال شده است.

در اینجا کتاب *اثولوجیا* با مجموعه آثار از لحاظ موضوعی مورد مقایسه قرار می گیرد و از هر دو اثر نمونه هایی جهت تطبیق ارائه می شود. موضوعات مهمی که مورد مقایسه قرار می گیرند عبارتند از سلسله مراتب هستی، واحد یا مبدأ نخستین، عقل، نفس، طبیعت، عالم محسوس و سیر صعودی نفس.

### ۱- سلسله مراتب هستی:

بیان شد که در نظام فلسفی *افلوپین*، آفرینش عالم نتیجه فیضان مبدأ نخستین است و از این فیض و تراوش، عقل بوجود می آید و از عقل نیز، نفس بوجود می آید. این مراتب جهان معقول است و پس از آن طبیعت و عالم محسوس که سایه عالم معقول است خلق می شود.

در دوره آثار در این باره چنین آمده است:

«پس از واحد، عقل نیز نخستین اصل تفکراست و پس از عقل روح [نفس]. این ترتیب

واقعی است و در جهان معقول نه بیشتر از اینها را باید پذیرفت و نه کمتر از این را. اگر قایل به

کمتر شویم یا باید روح و عقل را یکی بدانیم یا عقل و نخستین را ولی بارها گفته ایم که این

سه غیر یکدیگرند»<sup>۱</sup>.

و درباره ضرورت پیدایش عالم محسوس می گوید:

«این جهان محسوس، بدان جهت پیدا شده که ضروری بود طبیعتی دوم موجود باشد

زیرا جهان حقیقی از چنان نوعی نبود که موجود واپسین باشد. بلکه جهان نخستین بود، و

<sup>۱</sup> - افلوپین، ۱۳۶۶، مج ۱، ۲۵۵ و افلوپین، ۱۳۶۶، مج ۲، ۶۸۱.

نیروی بسیار داشت و در حقیقت ماورای تمام نیرو بود از اینرو قابلیت این را داشت که ی

آنکه بخواهد چیزی بوجود بیاورد» (فلوطین، ۱۳۶۶: مج ۱، ۳۰۷).

در کتاب *اثولوجیا* نیز در مواضع مختلفی به این سلسله مراتب هستی اشاره شده است.

« و ما می گوئیم که خداوند عزوجل علت پیدایش عقل است و عقل علت پیدایش

نفس و نفس علت پیدایش طبیعت و طبیعت علت پیدایش همه اکوان جزئی است و هر چند

بعضی از اشیاء علت پیدایش بعضی دیگر هستند اما خداوند بلند مرتبه علت برای همه آنها

است. البته نسبت به بعضی از آنها علت بی واسطه است و اوست که علت را بوجود آورده

همچنانکه در گذشته گفتیم» (فلوطین، ۱۳۷۸ : ۵۰. افلوطین، ۱۳۷۸: ۵۲. افلوطین، ۱۳۷۸: ۱۶۲.

افلوطین، ۱۳۷۸: ۱۷۸).

## ۲- مبدأ نخستین یا واحد<sup>۱</sup>

واحد یا مبدأ نخستین از نظر *فلوطین* در عین حال که همه اشیاء را بوجود آورده خود هیچکدام از آنها

نیست و از آنها منزّه است:

«واحد همه چیز است و در عین حال هیچیک از چیزها نیست زیرا اصل و مبدأ همه چیز، نمی تواند

خود آن چیزها باشد بلکه او همه چیز بدین معنی است که همه چیزها از او هستند و در تلاش رسیدن به او، یا

بهتر است بگوئیم همه چیزها هنوز از او «نیستند» بلکه «خواهند بود» (افلوطین، ۱۳۶۶: مج ۲، ۶۸۱. افلوطین

۱۳۶۶: مج ۲، ۹۴۵ و افلوطین، ۱۳۶۶: مج ۲، ۹۲۷).

در کتاب *اثولوجیا* می‌رودم این مطلب بدین گونه بیان شده است:

<sup>۱</sup> - در دوره آثار افلوطین از مبدأ نخستین با نامهای واحد، خیر مطلق، نیک، نام برده می شود و لفظ خدا به ندرت بکار برده می شود. ولی در کتاب *اثولوجیا* که بدست مسلمین ترجمه شده از مبدأ نخستین با نامهایی چون نورالاول، باری، الله و ... نام می برند که صیغه دینی دارد.

« الواحد المحض هو علة الاشياء كلها، و ليس كشيء، من الاشياء بل هو بدء الشيء و ليس هو

الاشياء كلها فيه، و ليس هو في شيء من الاشياء و ذلك أن الاشياء كلها انما انبجست منه و به ثبأتها

و قوامها و إليه مَرَجَعُهَا» (افلوطين، ۱۳۷۸: ۱۳۴).

برای نشان دادن این حقیقت اعداد را به عنوان یک نمونه ذکر می کند. «نخستین» همان است که بود،

و حتی وقتی که دیگری از او پدید می آید در مورد اعداد چنین است که واحد در مقام خود باقی می ماند و

چیز دیگری عدد را بوجود می آورد. و عدد مطابق سرمشق واحد، هستی می یابد، در مورد موجودات واحد

به طریق اولی پیش از هستی است و پیش از هستی باقی می ماند ولی در حالیکه ساکن و ثابت است ذات

دیگری مطابق خود نمی سازد بلکه خود او کافی است برای آنکه هستی تولید شود و هستی یابد.

همانگونه که در مورد اعداد صورت اصلی واحد وجود دارد منتهی به نحو درجه اول و درجه دوم و

همه اعداد که پس از واحدند به یک اندازه از واحد بهره مند نیستند. اینجا نیز هر یک از چیزها که پس

از «نخستین» اند نوعی شکل و صورت از او دارند» (افلوطين، ۱۳۶۶: مج ۲، ۷۲۶).

در میمر هشتم کتاب /تولوجیا نیز همین مثال ذکر شده است:

« فان سأل سائل و قال: و من صیر العقل علی هذه الحال و من شرفه هذا التشریف؟ قلنا: الّذی

ابدعه و هو الواحد الحق المحض المبسوط المحیط بجمیع الاشياء البسيطة و المركبة الذی هو قبل کل شیء

کثیر، و هو علة آنية الشيء و کثرته و هو فاعل العدد، و ليس العدد اول الاشياء كما ظن أناس، لأن

الواحد قبل الاثنین، و الاثنین بعد الواحد و إنما كان الاثنان من الواحد و كانا محدودین و كان الواحد

غیر محدود لأن الاثنین من الواحد و نقول ان الاثنین محدود عند الواحد و هما فی انفسهما غیر

محدودین... و نقول ان العدد و اثنین الذی فی ذلك العالم الاعلی انما هو العقل و الکلمات الفواعل

المحضه. غیر ان الاثنین ليس...» (افلوطين، ۱۳۶۶: مج ۱، از ۲۰۳ تا ۲۰۴).